

درآمدی بر

تاریخ  
جامعه‌شناسی  
شناخت



منوچهر آشتیانی

۱۳ چيستی جامعه‌شناسی شناخت

۱۳ اصطلاح جامعه‌شناسی شناخت

۱۵ پیوند میان جامعه و شناخت در آرای جامعه‌شناسان شناخت

۲۱ انکار پیوند میان جامعه و شناخت

۲۴ تعریف جامعه‌شناسی شناخت

۲۵ جامعه‌شناسی شناخت و تاریخ اندیشه

۲۵ جامعه‌شناسی شناخت در ایران

۲۶ تاریخ پیدایش تفکر عقلانی

۲۶ از انسان غارنشین تا انسان خردمند

۲۷ آیین‌پرستی در ایران و هند

۲۸ بنیادهای اولیه شناخت عقلانی در یونان باستان

۲۸ گذار از اسطوره (میتوس) به عقلانیت (لوگوس)

۳۰ تکوین علم جامعه‌شناسی شناخت

۳۱ رنسانس و بازگشت به انسان

۳۲ جامعه‌شناسی شناخت در پیوند با دیگر انواع جامعه‌شناسی

۳۴ جامعه‌شناسی شناخت و علم و تکنولوژی

۳۵ رابطه دیالکتیکی شناخت و هستی در جامعه‌شناسی شناخت

۳۵ جامعه‌شناسی شناخت و انسان‌شناسی

۳۹ یکتاگرایی در جامعه‌شناسی شناخت

۳۹ رد یکتاگرایی و تأکید بر دیالکتیک میان سوژه و ابژه در

جامعه‌شناسی شناخت

۴۱ تقابل نظریهٔ ماکس شلر با آرای مارکس و مانهایم دربارهٔ چيستی

جامعه‌شناسی شناخت

## چیستی جامعه‌شناسی شناخت

### اصطلاح جامعه‌شناسی شناخت

پیش از آنکه وارد بحث اصلی «تاریخ جامعه‌شناسی شناخت» شویم، نگارنده ارائه توضیحاتی را لازم می‌بیند که راه ورود ما را به مسیر جامعه‌شناسی شناخت مشخص‌تر و هموارتر می‌سازند.

نخست، موضوع اصطلاح «جامعه‌شناسی شناخت» است. ابتدا در فرانسه آن را «sociologie de la connaissance»، سپس به آلمانی «soziologie des wissens» یا «Wissenssoziologie» و سرانجام به زبان انگلیسی «sociology of knowledge» نامیده‌اند. در زبان پارسی ما با اصطلاحات «جامعه‌شناسی معرفتی»، «جامعه‌شناسی آگاهی» و «جامعه‌شناسی شناخت» روبه‌رو هستیم.

اما در تعریف «شناخت» چنان که هم در تعریف و هم در تاریخ ایجاد آن خواهیم دید، مفاهیم گوناگون فلسفی (وجودشناسانه و

معرفت‌شناسانه) و ادبی و فرهنگی به کار برده شده‌اند. زیرا مفهوم «شناخت» هم در زبان‌های غربی و هم در زبان‌های شرقی (پارسی و عربی) به معانی و مضامین گوناگونی مانند آگاهی، معرفت، دانستن، علم و دانش، ادراک عقلانی و یا باطنی<sup>۱</sup> و مانند اینها که بسیارند، درآمده و بیان گردیده است. شاید احتیاجی به این توضیح نباشد، که این مفاهیم با هم در مضامین اختلافاتی دارند که این اختلافات در تعاریف «جامعه‌شناسی شناخت»، چنان که خواهیم دید، مؤثر واقع شده است. بر اساس ایجاد این نوع اشکالات، دکتر جواد طباطبایی در رساله «راه دشوار تاریخ‌نگاری اندیشه»<sup>[۱]</sup> بحثی را در رعایت و ظرافت و دقایق زبانی در ترجمه متون پرداخته‌اند و متفکران دیگری در تأیید گفتار (و نقد) ایشان مطالبی اظهار داشته‌اند.

ولی به هر تقدیر در یک نکته نمی‌توان تردید داشت که در هر حال مقصود از «شناخت»، درک رابطه مفهومی بین هستی و فکر انسان است. موضوع دوم مورد بحث ما از همان آغاز پیدایش این دانش جامعه‌شناسانه تا مدت‌ها، و حتی تا به امروز، به گوناگونی «تعریف جامعه‌شناسی شناخت» مربوط می‌شود، که بخشی از آن، هم مربوط است به محتوای مختلف‌المعانی موضوعات و مسائل آن، و هم معلول دشواری‌های ترجمه بعضی از اصطلاحات خاص، ولی مهم، این دانش از زبانی به زبان دیگر است.

نگارنده لازم می‌بیند به لحاظ اهمیت این موضوع، چند کلمه‌ای راجع به معانی گوناگون جامعه‌شناسی شناخت یادداشت نماید و از خواننده آشنا به علم معذرت می‌خواهد که برای حفظ محتوای اصلی، معانی را به همان شکل که عنوان گردیده‌اند، بیان می‌دارد: ابتدا فقط نگاه کوتاهی به معانی گذرگاهی آن از بیکن تا زمان ما می‌اندازیم: